

ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب البصری
الماوروی (۲۴۴-۲۵۸/۳۴۴-۳۵۸) فقیه
ادب لغوی و سیاستمدار عصر عباسی است.
کتاب طلیفه العلیا فی ادب الدین والدنیای او
را که اینک به نام «ادب الدنیا والدین» معروف
است، در شمار آثار ادبی او جای داده اند.
موضوع این کتاب اخلاق، فضایل دینی و آداب
اجتماعی یا به تعبیر ماوروی «اخلاق العواصم»
است. کتاب با تشریح ادبیات ننگارش یافته و
مشمول است بر آیات و احادیث میراث ادبی
عرب و نیز فرهنگ و ادب پیش از اسلام شیوه
ماوروی در این کتاب چیزی است میان شیوه
اهل حدیث و لغت و شیوه پژوهشگران مباحث
نظری کتاب در ۵ باب ترتیب یافته است این
نوشته ترجمه قسمتی از باب چهارم کتاب
است در این مختصر سعی شده مسیاق ادبی
کتاب حفظ شود (۱).



ماوروی در بحثی با عنوان «ما تمح به حال الغیبه»
می گوید چندان که آنچه کار دنیا با آن بهبود یابد
چندان که اخلاقیات مسلمان و آموزش شایگان شود
شش چیز هست که اصولند گرچه شاخصه ها شوند
دین پیروی شده پادشاه چیره عدل فراگیر ایمنی
همگانی فراوانی پایدار و امیددینی پایان (۲).
اصل سوم عدل فراگیر است صورتگر به لغت
و ولایاگر بر طاعت است سرزمین ها به آن ابدان
شود خواستند (۳) به آن افزونی گیرد و دومین
به آن فراوانی پذیرد و پادشاه با آن آسودگی یابد
هر زمان «عمر» را حلی که با تزیینش فرسوده در
خواب می شد گفته عدل پیشه کرده ای که آسودگی
می کنی و می خسی.

تیز تر از صفت چیزی هستی را بر یاد نهد و هم
تبه که تر از او اندیشه مردمان را به تباهی نبرد زبانه
مرزی می پذیرد و نه فرجامی می گیرد و هر پارهای از
آن را به پای از تباهی است تا آن که سرساز شود.
از حضرت پیغمبر که درود و سلام خداوند بر
او باد - بازگو شده است که فرمود: «جهدترین روشه
آن جهان، ستم بر بندگان است» و فرمود: «سه
چیز دستگیری آورد و سه چیز به هلاک افکند اما
آنچه دستگیری آورد عدل در خشم و خوشحالی
خشیت خدا در نهان و هیل و میله کاری در فراخی
و تکستی است و آنچه به هلاک افکند پیروی از
هواپرستی و خوشی خواهی است».

حکایت شده است که اسکندر چون به هندوستان
قانون هاراند کشمار دید از حکیمان آن دیار پرسید
چرا استغناء (۴) سزیمستان کند است؟ پاسخ
گفتند زیرا هم خود حق گزاریم و هم حکمرانان
بر ما عادلند. اسکندر ایشان را پرسید: «کدام والا تر
است عدل یا شجاعت؟» گفتند: «چون عدل در کار
آید بر شجاعت حاجت نیند» حکیمان گفتند
هیوستگی تا آن که برقرار است که عدل و انصاف در
کار است» و سخن تر از آن گفتند: «عدل تراژدی خدایند
است که بر خلق نهاد و از بهر حق بر پای داشت پس
در تراژدی او خلاف میاور و در پادشاهی او سبزه مکن و
برای آبرویی. عدل از دو پوره مغزوی بگردد اندکی آرزو
بسیاری یارایی».

پس از آن رو که عدل یکی از اصول دنیاست که
دنیا جز به آن سامان نگردد و با هیچ چیز جز آن صلاح
تذیرد نخست باید که عدل انسان با خود سخن در
میان آید و آن گاه از عدل روزی باشی یادگران اما عدل
انسان بر خود آنست آیه واداری خود است بر
شایستگی ها و برهیزش او نشایستی هذان گله به
یادداری بر یکی از دو چیز که از عدل مایه ترند در
حال تجاوز و تقصیر، که در تجاوز بیبادگری است و
در تقصیر مستمکاری و آن که بر خود ستم کند بر
دیگری مستمکار است و آن که بر خود بیبادر وادارد
بر دیگری بیبادگر است حکیمان گفتند: هر که
بر خود مستی رود در تبه تبه شود.

اما حال انسان در عدل روزی یادگران بر سه گونه
است

فراز خداوند

یکم: عدل بر آن که فروتر است چون پادشاه
بارعبت و چون امیر با یاران و عدل روزی با ایشان
به چهار چیز است: قرار گرفتن آنچه فرام آورده
است آبروی آسودگی مردمان، بر دلشستن دشواری
پزنیستن از سلطنت زورمندانه و سرشت حق جو
داشتن؛ چرا که قرار گرفتن آنچه فرام آورده
است مقلقت و در دلشستن دشواری، آرامشش بر است
و پزنیستن از سلطنت زورمندانه رغبت زای بر
محبت است و حق جویی، بر انگیزنده پاری است
ایشان فرمان های است که اگر پیشروی کارخان آنها را
بر نگیزد تباهی رأی او بیشتر و خلاف در کار دانی او
نمایان تر شود.

از حضرت پیغمبر که درود و سلام خداوند بر او
باشد بازگو شده است که فرمود: «در روز رستاخیز
عذاب آن کس که خدای را هر سلطنتی همتا
نفاست و در حکمرانی مستمکاری پیشه کرد از
همگان نیز تر است» حکیمان گفتند: چنانچه
با کفر بر سر قرار می ماند و یا ستم نه و مستخبران
گفتند: مستمکار راه جدواری نباشد و سرایی از
بهر او ابدان نشود. برخی سخن تر از آن گفتند
فرومایندترین چیزها ناپودی مستمکار است و
خلندترین ناکده فریادخواهی ستمیده است.
یکی از حکیمان آبریزا ملوک گوید: «شگفتناز
پادشاهی که رعیت خویش را به تباهی می افکند
حالی که می تقد شوکتش به فرام برداری ایشان
است» را دشواری پور بیکه گوید: «سلطان چو از
عدل روی گردند رعیت تر فرمان او سر پیچند چون
شوشیروان به دست فرو داشتند از کفر خطا کاران
تکوهش شد گفته ایشان در مدافعت و ما
طبیعی بود چون ما ایشان را در میان تکبیر به عنو، چه
کس در بیعتان؟»
دوم: عدل بر آن که فراتر است چون رعیت با
پادشاه و چون یاران با امیر که به سه چیز است: طاعت
پاکدانه استین تقشفن به پاری، دوستی راستین
که طاعت پاکدانه فرام آورده یکنی است و

بازگو شده است که عیسی مریم - علیهما السلام -
به سخن گویی میان بنی اسرائیل بر خاست و فرمود: «ای
بنی اسرائیل! سخن حکمت مگوید بای خردان که بر
آن ستم روا داشته اند و دروغ مندرید حکمت را از اهل
آن که بر ایشان ستم کرده اند و با ستمکاره مصرا
نباید که فر هفتگان را به نرستی بردای بنی اسرائیل!
امور سه چیز است: آنچه خود می شناسی دوست است پس
در بی آن روید آنچه فریکاری باش پنداست پس از
آن دامن گیرید و آنچه در آن به اختلاف درمی آید
پس آن را به خدای تعالی واپسارید» این سخن جامع
آداب عدل است در تمامی حال ها حکیمان گفتند:
هر آن خرد که مایه مدارا با همگان نباشد خرد نام
نوست» برخی شاعران سرودند:

تتا آن دم که زندگای با تمامی مردم بر مدار باش
که تو در مرای مدلوی
آن که مدارا کند با او مدارا شود و آن که مدارا پیشه
نیلد

په زودی با یزمنی ها هفتین شده (۶)
هر یک از این دستها را اموری است و بزاسته
که عدل در آنها به میانه کاری در دو حالت «تفسیر»
و «سرافت» است زیرا «عدل» برگرفته از «اعتدال»
است پس در گذشتن از اعتدال بیرون شدن از عدل
است و حکیمان گفتند: «تفسیرتعدله» همانهایی
میله اند میان دو حالت ناقص در کارهای نیکه میله
دور نیستند حکمت میله شروبی خردی است
شجاعت میله حفر انگیزی و بز دلی است پاکدانی
میله آتش مزاجی و تسلی شهوت است سکینه
میله خندمانگینی و ضعف غضب است غیرت میله
حضور و بی غمشنی است خوش طبعی میله
هرز هزایی و درشت خوئی است فروتنی میله
خوشنایی و خوارمانگی است سخاوت میله تیزپرو
تنگ چشمی است بر داری میله زنده کاری در خشم
و نبود آن است مودت میله چرب زبانی و خوشخویی
است حبه میله سادگی و خشک روی است و طرز
میله لودگی و گولی است چون قرار رفتن از اعتدال به
بی اعتدالی بیرون شدن از مدارا عدل او در آمدن

به بی عدلی است پس آفر رفتن از آنچه برتر است
به آنچه برتر نیست بیرون شدن از مدارا عدل او
در آمدن به بی عدلی است سخن تر از آن گفتند:
چنانچه بدسترس است پاک راه هر اس در گذارد و بر
فرمایه نیکویی روز و زمین ناپاک آید گهر است سفینه
پرورد و ناخوشی بر جای نهد و زنده ناخفته دودمان
بدنام کند و آبرو بریزد و هسلایه بدرار پیونده بر
آفتاب افکند و پرده بر درده پس در این امور قرار رفتن
از آنچه برتر است به آنچه برتر نیست بیرون شدن
است از مدارا عدل او در آمدن است به آنچه عدل
نیست

و هیچ تباهی ای نمی بینی الا که سبب آن بیرون
شدن از حال عدل او در آمدن است به آنچه عدل نیست
بشد در دو حالت زیادت و نقصان پس از عدل
مردمندتر هیچ نیست چنان که زبان تر از آنچه
عدل نیست هیچ نیست

توجه: علی کاظمی
یادداشتها:
۱. مشخصات کلیه نامی کتاب مورد بحث چنین است:
ابوالحسن علی بن محمد ماوروی، ادب الدنیا والدین، حقه و
خلق طبع معظی سفاد دار کتب حلب، بیروت، طبعه فرید
۱۳۷۸ هجری قمری، ترجمه مرید به مصححان ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ کتاب
۲. مقدمه برگرفته از دفتر نشر معصومین
۳. ادب الدنیا والدین، ص ۱۲۵.
۴. خلاصه تاریخ طبرستان
۵. مصحح کتاب تذکر می دهد که منظور از هفتین «هر نطفه»
اولین است که هر فصل خصوصیت نام در موضع شده است
شمسی اوجوت فاخر کوشنی
۶. یکمضی اعلی التام
مصحح کتاب تذکر می دهد که کلمه استند شده در این کتاب
المر به سبب است اما بیشتر آنها چندان بهر صحت
نخوردند زیرا بهترین نسخه حاصل طبع عظیم و معقول است
نه شاعران فقهی از نام نیز سرورده برخی شاعران گندم
مدبول استند اما او بود سفیدانی اندلسی حکمت و تجربه
علی علی بن ستمان ۱۲ هجری قمری مصحح کتاب
۷. احوال جغرافیای کتب
فلسفه تاریخ طبرستان
من به نظری و من او به سوی بری
صافیل ندیده اند